

محمدرضا باهنر در گفت و گو با «ایران» صحنه سیاست داخلی کشور را تحلیل می کند

# رئیس‌جمهور مستقرا باید هم نظارت کرد هم حمایت

برخی از حاکمیتی هانیز به دنبال ناامید کردن مردم هستند / قانونگذاری در مجلس بهتر است متکی بر لوایح باشد

▲ **ابراهیم بهشتی**  
دبیر گروه سیاسی

محمدرضا باهنر آنقدر سابقه حضور در مسئولیت‌های رسمی و غیر رسمی - از چندین دور نمایندگی مجلس گرفته تا عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام و فعالیت تشکیلاتی و حزبی - دارد که دیدگاه‌ها و نظراتش درباره مسائل کشور قابل توجه و تأمل باشد. با این همه چند سالی است که محور ثابت و مشترک همه مصاحبه‌هایش تأکید بر ضرورت حضور دو یا سه حزب فراگیر در کشور است تا به گفته وی بسیاری از مشکلات سیاسی و اقتصادی کشور حل و فصل گردد. دبیر کل جامعه اسلامی مهندسین در این گفت‌و گو توضیح می دهد که چرا این ایده را ضروری و رافع بسیاری از مشکلات می داند. با این همه یادآوری می کند که مجلسی‌ها در تدوین سه طرح انتخاباتی که در دستور کار دارند هیچ گونه مشورتی از وی نگرفته‌اند. به نظر می رسد او حالا با این سابقه طولانی از سیاست ورزی نگاهی ورای مسائل جناحی به برخی مقولات دارد و از جمله تأکید می کند که اگر چه در صف هواداران دولت روحانی قرار نمی گیرد ولی تضعیف دولت را هم به صلاح نمی داند. بر همین اساس به مجلسی‌ها توصیه می کند که رئیس جمهوری مستقرا را باید هم نظارت کرد هم حمایت. از تزییق ناامیدی در کشور با وجود همه مشکلات موجود کلایه‌مند است. به گفته او حتی برخی حاکمیتی‌ها هم دنبال ناامید کردن مردم هستند. از همین حالا هشدار می دهد که انتخابات باید امید و شادایی را به جامعه تزریق کند. این را هم که مجلس به کارخانه تولید قانون تبدیل شود آن هم مبتنی بر طرح‌ها و بی توجهی به لوایح، شایسته نمی داند و یادآوری می کند که بهتر است قانونگذاری از کانال لوایح باشد.

این مرافعه‌یک مرافعه سیاسی نیست، مثلاً نمی گویند هر کس مدافع استفاده از محصولات تراریخته است جاسوس است و کسی که مخالف است خودی است. ما با مسائل علمی هم سیاسی برخورد می کنیم چنانکه با اقتصاد. خب در اقتصاد برخی‌ها پیرو مکتب کینز هستند و برخی پیرو فریدمن، بعضی به سوسیالیسم گرایش دارند و برخی دیگر به سرمایه داری. منافع و مضرات هر کدام از این مکاتب در دنیا مشخص است و تجربه شده. اینکه تاسی به سمت سهمیه‌بندی یک کالا رفت بگوئیم او کمونیست است و از دین خارج شده یا بر عکس اگر کسی مخالف سهمیه‌بندی است بگوئیم طرفدار افشار محروم نیست پس لیبرال و سرمایه دار است معقول نیست. من این مثال ساده را زدم که بگویم وقتی آن احزاب وجود نداشته باشند و جای خود را به جناح‌ها داده باشند، آن وقت از هر چیز با ربط و بی ربطی بهانه سیاسی درست می کنند. در حالی که خیلی از این مسائل سیاسی نیست.

مثلاً می‌خواهند قانون بودجه تصویب کنند. بله کسری بودجه بد است کسی بودجه نویسی منتهی به کسری بودجه را توصیه نمی کند. اما این امر در وضعیت فعلی کشور یک امر اجتناب‌ناپذیر است. زیرا منابع عمومی با هزینه‌هایش سازگاری ندارد و نامتعادل است. حالا اینکه مجلس به دولت بگوید باید کشور را با این درآمدها اداره کنی و کسری بودجه هم نداشته باشی خواسته‌ای است که باید پرسید چگونه؟ امسال

برای منفعت کشور مطلوب تر است که قانون گذاری از تدوین لایحه آغاز شود. زیرا بالاخره دولت برای کار کارشناسی روی لوایح دست گشاده‌تری دارد. لوایح معمولاً در کمیته‌های تخصصی، شوراهای برنامه ریزی و کار گروه‌ها بررسی و اصلاح و تکمیل می‌شوند. البته مجلس هم مرکز پژوهش‌های خود را دارد اما این طرح‌ها معمولاً از آن مرکز کارشناسان اش نشأت نمی‌گیرد. نمایندگان پس از انتخاب شدن آ‌مال و آرزوهای خودشان را تبدیل به طرح می‌کنند

حرف کلی ما این است که اصلاً ارائه صیاد دوست یا سیصد طرح درست نیست حالا چه این طرح‌ها سیاسی باشند و چه اقتصادی، چه بین المللی و چه فرهنگی... اگر مجلس در طول ۵ یا شش ماه بتواند سه قانون مادر خوب تصویب کند خیلی بهتر است و آثارش بیشتر از ۳۰-۴۰ طرح و قانون دم دستی است

سال جهش تولید است. کدام جناح است که بگوید من با جهش تولید مخالفم. کسی مخالف نیست اما بعضی‌ها فکر می کنند می شود یک مشکل اساسی داخلی بدن را با قیصر آسپیرین حل کرد. قیصر آسپیرین یا مسکن می تواند چند روز کار ساز باشد اما این ریشه درد است که باید شناخته و درمان شود. بر این قیاس باید معلوم شود که روند تولید در کشور ما با چه اشکالاتی مواجه است.

■ برگردیم به چگونگی بازسازی‌ها...

بله. یک سری مسائل اقتصادی مبتلا به کشور است که ما قطعاً می‌دانیم تحت‌الشعاع تحریم‌ها است، بالاخره تحریم‌های ظالمانه‌ای که بر ملت ما تحمیل کرده‌اند تا حدی که در برابر واردات دارو و غذا سد ایجاد کرده است. حتی در دوره همه‌گیری کرونا که تمام دنیا مدعی‌اند داریم به یکدیگر کمک می‌کنیم اما در برخی داروها و اطلاعات ما با مانع و تحریم مواجهیم. پس عجیب نیست اگر این تحریم‌های ظالمانه روی اقتصاد کشور ما اثر بگذارد. اما باز هم دو جناح این مسأله را سیاسی می‌بینند. به همین دلیل یک جناح می‌گوید در غیبت سه تا چهار حزب قوی در چارچوب قانون

اساسی، به سختی می‌توانیم اشکالات سیاسی کشور را حل کنیم. حالا بعضی‌ها به این وضعیت غیاب و وجود نداشتن احزاب می‌گویند وضعیت پوپولیستی. من نمی‌خواهم این طور تخطئه کنم، اما معتقدم در غیبت چنین احزابی مردم به عنوان صاحبان رای در رفتار انتخاباتی شان ناچار می‌شوند به جای انتخاب یک تفکر و یک ایده، افراد را انتخاب کنند. انتخاب یک فرد امر سختی است. یک شهروند ایرانی از سن ۲۰ تا ۶۰ سالگی به‌عنوان یک فرد فعال و مؤثر باید ۱۰ نفر را بر رایاست جمهوری انتخاب کند. ما چند شهروند داریم که بتوانند این ۱۰ نفر را بر اساس تجربه و دانش دقیق از توانایی آنها انتخاب کنند. حال آن‌که در هر دوره انتخابات ۴۰ یا ۵۰ نفر خود را به‌عنوان کاندیدای بالقوه ریاست جمهوری معرفی می‌کنند. اکثریت مردم از میان نامزدها یکی را انتخاب می‌کنند و ممکن هم هست بعد از مدتی از انتخاب او بشیمان بشوند. در حالی که اگر قرار باشد آنها بر اساس مرام و مسلک از میان نامزدهای معرفی شده از سوی دویا سه حزب انتخاب کنند کار راحت تری در پیش دارند. الان در بسیاری از کشورهای پیشرفته‌ای که سابقه دموکراسی شان زیاد است و با احزاب کاری می‌کنند مردم می‌دانند که هر حزب چه مواضع، توانمندی‌ها و چه رویکردی دارد. مثلاً برای مردم انگلیس مشخص است که اگر هر کدام از احزاب کارگر یا محافظه کار بر سر کار بیایند چه اتفاقی می‌افتد. همان‌طور که امریکایی‌ها می‌دانند نتیجه اکثیت بافون یا به ریاست جمهوری رسیدن نمایندگان هر یک از دو حزب جمهورخواه و دموکرات چه نتایجی دارد. در نتیجه شاید چندان برایشان متفاوت نباشد چه فردی کاندیدای منتخب آن حزب است چون می‌دانند اگر آن فرد رئیس جمهوری بشود رفتارش در چارچوب رویکردهای آن حزب تعریف می‌شود.

اما در کشور ما که چنین ساختار حزبی نداریم کسی که رئیس جمهوری می‌شود اولین کسی است که زیر میز احزابی می‌زند که از او حمایت کرده‌اند تا او رای بیاورد. من یادم است آقای احمدی نژاد همان ماه‌های اول بعد از انتخابش گفت که من این اصولگرها را قبول ندارم، آقای خاتمی هم در مواجهه با سر و صداهای مجلس ششم و استیضاح وزرایش توسط مجلس یک بار صدایش را بلند گفت من این احزاب اصلاح طلب را قبول ندارم. حرقم این است که اگر شرایط احزاب شانوار باشد مردم مجبورند آدم‌ها را انتخاب کنند. آدم‌ها هم در هر سن و سالی ممکن است رویکردی متفاوت از گذشته خود داشته باشند. من الان یک حوزه انتخابیه را سراغ دارم که در یازده دوره مجلس یازده نماینده مختلف به مجلس فرستاده است، یعنی در هر دوره یک آدم جدید. خب این آدم‌ها اغلب بدون تجربه نمایندگی برای رای گرفتن شروع می‌کنند به وعده دادن. من نمی‌خواهم متهم‌شان کنم به دروغ گوئی اما مسلم است که آنها از اختیارات خود خبر ندارند و فکر می‌کنند وقتی نماینده مجلس شدند می‌توانند همه مشکلات مملکت را حل کنند. چنین فردی می‌گوید من دویا درد همه مشکلات کوچک و بزرگ‌تان هستم. بعد راهی مجلس که شد مردم بعد از ۵ یا ۶ ماه می‌بینند که او هم مثل نمایندگان قبلی نمی‌تواند کاری از پیش ببرد.

در مورد رؤسای جمهوری هم همین‌طور است. گرچه از نامزدهای ریاست جمهوری انتظار بیشتری وجود دارد.

همه رؤسای جمهوری ما در دور دوم ریاست از کم بودن اختیارشان گلایه می‌کنند، کسی هم نمی‌گوید که آقای رئیس جمهوری نتوا این قانون اساسی رئیس جمهوری شده‌ای. بنابر این چنین گرفتاری‌هایی پیش می‌آید یعنی مردم مجبورند آدم‌ها را انتخاب کنند. آدم‌ها هم برای اینکه رای بیاورند هر وعده‌ای که بده‌شان می‌رسد مطرح می‌کنند. امکان سنجی هم نمی‌کنند. مراکز پژوهشی و تحقیقی هم پشت سر آنها نیست که بگوید این وعده تا چه حد شدنی است. اما اگر انتخاب رای دهندگان حزبی باشد؛ حزب می‌داند که قرار نیست فقط یک بار و برای یک یا دو دوره چهار ساله انتخاب شود. معمولاً احزاب قصد دارند دهه‌ها در عرصه سیاسی کشور فعالیت کنند و در قدرت مشارکت کنند، پس حزب مجبور است هم کوتاه مدت و میان مدت فکر کند و هم بلند مدت برنامه‌ریزی کند. اما یک فرد برای نمایندگی مجلس می‌گوید حالا من برای این دوره رای بیاورم تا بعد ببینم چه می‌شود.

■ خب برخی مراکز و نهاده‌ها چندین سال است مخاطب این مواضع شما یا تقد‌های دیگر فعالان

سیاسی به وضعیت سیاسی کشور هستند. اما گویا اتفاق مثبتی در نقش آفرینی بیشتر احزاب نمی‌افتد. تکلیف مردم این وسط چیست؟ آنها چه چاره‌ای جز تن دادن به همین وضعیت دارند؟

مردم تقصیری ندارند. اما مطالبه وجود احزاب می‌تواند از سوی کاربران اجتماعی و فعالان سیاسی به یک مطالبه جدی تبدیل شود. مردم عادی ممکن است به دنبال حزب نباشند. بعضی از مسئولان کشور هم هستند که می‌گویند ما اصلاح‌طلبان باز ی‌را قبول نداریم. به هر حال ممکن است آنها از حزب تجربه خوبی نداشته باشند. با وجود این، بحثی که من مطرح می‌کنم یک بحث تئوریک است. حالا ممکن است شما بپرسید که تو به این حرف‌ها را می‌زنی چرا خودت نرفتی یک حزب بزرگ و فراگیر تأسیس کنی اینکه مواضع این کار چیست را هم می‌شود در مراکز تحقیقاتی و پژوهشی بررسی کرد و هم می‌توانیم کار منظر انجام دهیم یعنی درباره وضعیت کشور‌های دیگر تحقیق کنیم. البته یک بحث را همواره رهبر معظم انقلاب مطرح می‌کنند و حرف بسیار دقیقی هم هست و آن اینکه اگر قرار باشد ما در کشورمان چند حزب داشته باشیم باید حزب‌مان حزب بومی باشد. یعنی حزبی باشد که بانظام اسلامی تعریف شود. مضمون یکی از بیانات‌شان این بود که می‌فرمودند اینکه دو حزب مثل دو تیم فوتبال در دو طرف زمین باشند صد هزار نفر هم برای آنها هورا بکشند به درد ما نمی‌خورد. ما حزبی می‌خواهیم که همه بازیکن باشند. البته مسئله مراتب داشته باشد، تولید فکر و اندیشه بشود و فکر مانند یک منبع آب تزییق شود و به صورت مویرگی به همه اعضای حزب برسد. این حرف حرف دقیقی است. سابقه تاریخی هم آن را تأیید می‌کند. یک زمانی در ۲۸ مرداد سال ۳۲ صبح می‌گفتند زنده باد مصدق و بعد از ظهر می‌گفتند مرگ بر مصدق. کاری که حزب توده کرد و ما چنین احزابی نمی‌خواهیم. ما حزبی می‌خواهیم که از پایداری و ثبات رای برخوردار باشد. این ثبات رای زمانی می‌تواند وجود داشته باشد که همه اعضای حزب بازیکن و متفکر باشند. من نمی‌خواهم بگویم که همه‌شان باید فرهیخته باشند اما باید این کانال مویرگی اندیشای در تمام بدنه اجتماعی حزب رسوخ پیدا کند.

■ البته بدنه اجتماعی هم باید نقش و امکانی برای تشکیل حزب داشته باشد.... البته ضرورت هم ندارد که همه مردم عضو حزب باشند. طبق قانون اساسی ما تشکیل حزب آزاد است اما هیچ مقامی نمی‌تواند هیچ شهروندی را به ورود به یک حزب مجبور کند همان‌طور که نمی‌تواند اجبار کند که از حزبی بیرون برود.

■ به نظر می‌رسد شمار قالب جبهه پیروان خط امام و رهبری سعی کرده اید نسخه‌ای یادست کم تجربه‌ای از یک حزب فراگیر را بروز دهید. البته این تشکل هم یک تشکل جبهه‌ای و متشکل از چندین حزب کوچک و بزرگ است اما ما به نظر تلاشی در راستای شکل گیری حزب فراگیر بوده است. آیا آن را تلاشی موفق می‌دانید؟ اگر بخواهم به علت‌های عدم توفیق در شکل گیری احزابی که توصیف کردم بپردازم باید بگویم که یکی از علت‌های این است که متأسفانه خود فعالان سیاسی هنوز از بن ندانن هزینه‌های حزب را باور نکرده‌اند و قبول ندارند. آنها عموماً دنبال منافع حزب هستند. حال آنکه بالاخره هر کاری یک هزینه‌ای دارد و یک منفعتی. موقع انتخابات جمهوری بیشتر وجود دارد در کرمان که دو کرسی نمایندگی در مجلس دارد یا یکسال مانده به برگزاری انتخابات ۲۰ نفر با بنده تماس می‌گیرند که آقای باهنر آقای جبهه پیروان خط امام و رهبری یا آقای جامعه اسلامی مهندسین ما کاندیدای نمایندگی کرمان هستیم و می‌خواهیم شما از ما حمایت کنید. خب ما شروع می‌کنیم درباره این افراد تحقیق و بررسی می‌کنیم، درباره کارآمدی‌شان و درباره اینکه کدام یک از آنها می‌توانند رای بیشتری داشته باشند. این کار انجام می‌شود تا در نهایت از آن ۲۰ نفر دو نفر برای حمایت شدن توسط حزب از جبهه انتخاب شوند. دوفری که از آنها حمایت می‌کنیم می‌گویند بهبه جامعه مهندسین چه حزب خوبی است، جبهه چقدر خوب است و حزب چقدر خوب است. اما افرادی که مورد حمایت قرار نمی‌گیرند در نهایت می‌گویند اصلاً به فلان حزب چه مربوط است ما خودمان کاندیدا هستیم و تا انتها هم می‌مانیم. این فرد کاندیدا می‌ماند و در حالی که مشخص است رای نمی‌آورد مثلاً ۵ درصد از آرا را خراب می‌کند. این رفتار ما با حزب است. در حالی که این حزب است که

بارکد را اسکن کنید  
این گفت وگورا  
بصورت ویدئویی  
ببینید



باید به فرد بگوید در گردونه انتخابات بمان یا خارج شو. با مکانیسم‌هایی که در حزب وجود دارد فرد باید کناره‌گیری کند. در کشورهایی که دارای دو یا سه حزب سیاسی هستند برای انتخابات ریاست جمهوری همان دو یا سه نفر باقی می‌مانند و باقی افراد با رای احزاب متبوع شان کنار می‌روند اما اینجا چنان که در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ دیدیم از جبهه اصولگرایان ۴ نفر نامزد ریاست جمهوری شدند. خب از طرف مقابل تنها آقای روحانی بود و رای هم آورد. خب اگر آن چهار نفر یکی شده بودند شاید آن یک نفر رای می‌آورد. ریشه این وضعیتی که تجربه می‌کنیم این است که در قانون اساسی ما هنوز انتخابات حزبی را به رسمیت شناخته‌ایم. باید دست‌کم یک قانون عادی در مجلس تصویب بشود و به تأیید شورای نگهبان برسد که بگوید انتخابات حزبی است. ببینید در تهران موقع انتخابات مردم باید به ۳۰ نفر رای بدهند خب بسیاری از شهروندان تهران نمی‌توانند اسم سی نفر مورد نظر خودشان را حفظ کنند چه رسد که بخواهند آنها را بشناسند. ممکن است در حوزه‌های انتخابیه کوچک که همه همدیگر را می‌شناسند انتخاب به این ترتیب ممکن باشد اما در تهران ممکن نیست. کاش این اتفاق بیفتد که رای دهنده به جای نوشتن اسم سی نفر در برگه رای بنویسد که من به فلان حزب رای می‌دهم. البته آزاد باشد که اگر خواست به حزبی رای بدهد اسامی افراد مورد نظرش را بنویسد. اما خوب است که شهروندان اجازه داشته باشند که به احزاب رای بدهند. خب همه اینها به تدوین قانون نیاز دارد.

■ اشاره به قانون کردید، مجلس یازدهم در سه ماه فعالیت خود سه طرح انتخاباتی برای اصلاح قانون انتخابات هم در مورد شوراه‌ا و مجلس و هم درباره ریاست جمهوری ارائه کرده است. شما به عنوان یک فعال حزبی تا چه حد در جریان این طرح‌ها هستید؟

من در جریان جزئیات این طرح‌ها نیستم. اما فکر می‌کنم چون در مجمع تشخیص مصلحت نظام و در قالب تدوین سند سیاست‌های کلی نظام سیاست‌های انتخاباتی پیشنهاد شد و رهبر معظم انقلاب هم آنها را اصلاح و ابلاغ فرمودند، حتماً نمایندگان مجلس باید این طرح‌های خود این سیاست‌های کلی را لحاظ کنند.